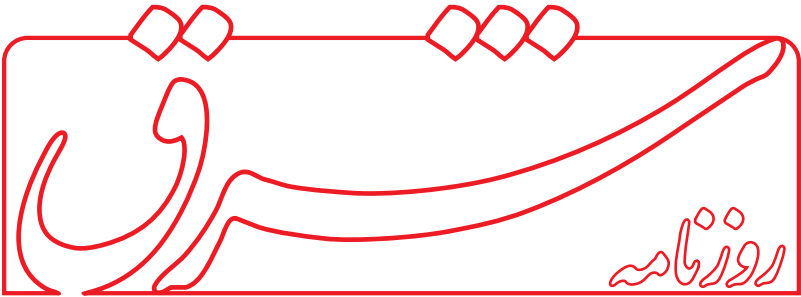




روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشدیا، پلاک ۶
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۰ و ۸۸۸۰۷۱۹ شماره: ۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۳-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۵۳ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۲۷ طلوع آفتاب ۵:۵۶



یکشنبه ۱۰ آذر ۱۳۹۲ ۲۷ محرم ۱۴۳۵ ۱ دسامبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۸۹۴ ۱۶صفحه

سینمای مستند و انسان‌شناسی

شرق: هشتمین نشست «یکشنبه‌های انسان‌شناسی و فرهنگ» با موضوع: «نگاهی به تاریخ فیلم مستند» امروز، در میدان ولیعصر، ابتدای بلوار کشاورز، مرکز مشارکت‌های فرهنگی-هنری شهرداری تهران از ساعت چهار تا هفت بعدازظهر برگزار خواهد شد. در این نشست فیلم‌های دوره «قاجار» به نمایش در خواهد آمد و محمد تهامی‌نژاد، (فیلمساز و پژوهشگر مستقل حوزه سینما) درباره «تاریخ و سینما» و زهرا ملوکی درباره «سینمای مستند شهری و بازتابی هویت شهر تهران در سینمای مستند معاصر ایران» سخنرانی خواهند داشت.

نگاه سبز

چنان قحط سالی شد اندر دمشق



● **شرق، سعید برآبادی:** پیش‌بینی سعدی درست از آب درآمد؛ خصوصاً آنجا که ترسیم کرده بود این اوضاع وخیم را به خط پاریک کلمه‌هایش و حتی نام شهر موردنظر را هم از قلم نینداخته بود: «چنان قحط سالی شد اندر دمشق» که باران فراموش کردند عشق! اما مصلح‌الدین شیرازی اصلاً فکرش را هم نمی‌کرد که «بخل آسمان بر زمین» انقدر زیاد شود که مردم سوریه به جای «ملخ»، آخرین شیر یاغ‌وحش را تکه‌تکه کنند و بخورند از شدت گرسنگی. عکسی که دیروز «ایندپندنت» منتشر کرد دیگر نه فقط برای طرفداران محیط زیست بلکه برای همه مردم جهان درآورد است؛ شکار سلطان حیوانات نه‌از بیشه‌زارها، بلکه از پشت میله‌های قفس و آن هم برای سیر کردن شکم گرسنگان جنگ سوریه! می‌گویند هیچ تصویر منتشرشده‌ای از اوضاع فعلی سوریه قابل اثبات نیست اما شبیری که در این تصویر افتاده و پال در خون و عرق خود می‌زند، لابد هیچ‌گاه پشت میله‌های قفس‌اش فکر نمی‌کرده سرانجام شیرها یا به قول عرب‌زبانان، اسد‌ها اینچنین افتادن به پای صید خود باشد. «ایندپندنت» همزمان با انتشار این عکس گفته که کشتن شیر می‌تواند هم یک وعده غذا باشد برای گرسنگان حرمان‌زده سوری و هم می‌تواند یک پیام مهم داشته باشد برای اسد اما به جزئیات بیشتری اشاره نکرده. جمعه شب اما در استپهان استان فارس هم یک پلنگ، اسیر طعمه مسموم شد تا روزهای آخر هفته گذشته، روزهای تلخی برای گریه‌سالان خاورمیانه باشد؛ چه آنهایی که قتلشان پیامی می‌شود برای دنیای سیل‌بست و چه آنهایی که مرگشان، نشانه‌ای است از عدم‌آموزش در میان روستایی‌ها و اینجاست که بیت آخر آن مثنوی سعدی معنای متفاوتی پیدا می‌کند: «یکی را به زندان بری دوستان! کجا ماندش عیش در بوستان؟»

فراخوان

دعوت «آقای بازیگر» از مردم برای مقابله با آلودگی هوا

به حل فاجعه کمک کنید

عزت‌الله انتظامی

همچنان تحت مراقبت‌های ویژه هستیم تا اگر خدا بخواهد از بلیه این‌روزها که همان آلودگی هواسـت با عنایت خدا و دستورات پزشک معالجم نجات یابم. اما باید بگویم که من این شانس را داشتم که خانواده و پزشکان زحمـتکشم خیلی سریع به دادم رسیدند و کمکم کردند. ولی به داد آن شهروند عزیزی که ناچار است به‌دلایل متعدد از جمله مسـایل اقتصادی در مناطق پرت‌ردد و دوداندود کلاتشهر تهران زندگی و کار کند، چه کسی خواهد رسید؟ او که مجبور است برای تامین قوت روزانه‌اش، شنبه‌روز در خیابان‌های تهران تنفس کند تا با لقمه‌ای حلال سفره خانواده‌اش را رنگین کند، چه باید بکند تا هوایی تازه نصیبش شود؟ مگر استنشاق هوای تازه حق ما نیست؟ بالاخره نفس کشیدن حق طبیعی ما هست یا نیست؟ برای احقاق این حق به کجا پناه ببریم؟ آخر داریم خفه می‌شویم...ای خدا به دادمـان برس... اگر تا یکی، دو سال پیش فقط تهران گرفتار آلودگی هوا بود، امسال تقریباً همه شهرهای بزرگ ایران آلوده‌اند و مردم هوای آلوده تنفس می‌کنند و در برخی از شهرهای بزرگ ایران و تهران بیش‌تر روزهای پاییز، آلودگی هوا از مرز هشدار می‌گذرد. آسیب‌هایی که این آلودگی به مردم می‌زند، قابل‌جبران نیست. هم جان مردم در خطر است و هم آرامش و امنیت



سامسونگ
SAMSUNG
مکش قوی و هوشمند



–فیلترهای:

HEPA و Micro و Foam – مخزن سایکلون Cyclone (افزایش ظرفیت جارو)–کنترل بر روی دسته(2100W) –لوله تلسکوپی–ظرفیت 4 لیتر–پاکت یکبار مصرف رایگان

تنوع رنگ:  

فقط با ضمانت سه‌ماهه
مرکز تماس: ۰۲۱-۸۲۵۵

روی آگاهی آب

نوشتن برای فراموشی



سروش دباغ

«زندگی چیزی نیست که لب طاقچه عادت از یاد من و تو برود»

ما درگیر زندگی روزمره‌ایم و روزها و شبها را با شتاب از پی یکدیگر دوره می‌کنیم. اشتغالات عدیده روزانه غبار عادت را روی صفحه دل می‌نشاند و عموم انسان‌ها را از آشنایی‌زدایی کردن و نگرستن دوباره در آنچه پیرامونشان می‌گذرد، بازمی‌دارد. نوشتن مجالی است برای گسستن و رهانشدن از آنچه در اطراف می‌گذرد و سفر به سرزمین درون و در برابر خود نشستن و خلاف آمد عادت عمل کردن و نتیجه سیر انفس را با دیگران در میان گذاشتن. بی‌چفت نبود که مرحوم شریعتی می‌گفت: «نوشتن برای فراموش کردن است نه به‌خاطرآوردن». هنگام نوشتن، نویسنده کثیری از امور را فراموش می‌کند و فارغ‌دلانه نظاره‌گر همکاری دل‌انگیز میان ذهن و قلم خویش است و از تماشای این منظره لذت می‌برد. تنها کسانی که با نوشتن مأنوسند و در خلوت و سکوت، بارها تجربه نوشتن داشته، این لذت عمیق وجودی را چشیده‌اند.

یادم هست ایامی که دانشجوی رشته داروسازی بودم و هنوز مشق فلسفی و روشنفکری نمی‌نوشتم، دفترچه خاطراتی داشتم و در آن احوال و دغدغه‌های شخصی را می‌نوشتم و اتفاقاتی را که حول‌وحوشم رخ می‌داد، به رشته

شرق: ۱۰سال پس از انتشار کتاب جامعه‌شناسی خودمانی، «مکتب خودانتقادی»، نقد و بررسی آرا و گفتوگوهایی با حسن نزاقی تالیف پژمان موسوی منتشر شد. در مقدمه این کتاب با اشاره به تعاریف متعددی که از جامعه‌شناسی وجود دارد، جامعه‌شناسی مردم‌مدار یا آنچه حسن نزاقی در آثارش به‌ذنبال آن بوده است، راجحل و شاه‌کلید بحران جامعه‌شناسی در ایران امروز دانسته شده است و بر این موضوع تأکید شده که تنها در جامعه‌شناسی مردم‌مدار است که یک «گفت‌وگو» و «تعامل» سازنده بین جامعه‌شناسان و افکارعمومی صورت می‌گیرد. کتاب مکتب خودانتقادی حاصل گفتوگوهای پژمان موسوی با



حسن نزاقی در خلال سال‌های ۸۸ تا ۹۱ است و با آنکه هر یک سرفصل و عنوانی کاملاً متفاوت با سایر گفتوگوها دارد، چگلمی در یک چارچوب مشخص و با یک هدف معین انجام شده‌اند و در بخش ضمایم کتاب نیز علی‌محمد ایزدی، نویسنده کتاب «چرا عقب‌مانده‌ایم» و وزیر کشاورزی

دولت مهندس بازرگان، فریدون مجلسی، نویسنده و مترجم و مجید مددی، مدرس دانشگاه و پژوهشگر هر یک در مقاله‌ای تحلیلی به نقد و بررسی آرای حسن نزاقی پرداخته‌اند. کتاب «مکتب خودانتقادی» را انتشارات پیام امروز در تیراز دوهزار نسخه و با قیمت هفت‌هزارتومان به بازار کتاب عرضه کرده است و از امروز در کتابفروشی‌های معتبر عرضه می‌شود.

پیشخوان

«مکتب خودانتقادی»، در کتابفروشی‌ها

از هر نظری‌ضرر

کارخانه‌قهرمان‌سازی



● **پوریا عالمی**

● تا حالا مشکلمان این بود که حافظه تاریخی نداریم، اما بعد از جریان مذاکرات «ژنو» مساله این شده که نه‌تنها حافظه تاریخی نداریم که حتی آدم‌ها را با هم اشتباه می‌گیریم. مثل این پیرمردهای توی پارک که آدم را می‌بینند صدامی کنند: «پسرم ماشالا چه بزرگ شدی.» بعد از «ژنو» هم جواد ظریف را صدامی کنند مصدق. البته شبیه هم هستند. جفتشان هم کپهو هستند هم دکتر. اما اگر قرار بود هر دکتر کم‌مویی را مصدق صدا کنیم که ثبت‌احوال دچار مشکل می‌شد بعد هم حالا ظریف یک کار ظرفی کرده، یعنی باغچه را شخم‌زده، دانه را کاشته، اما شش‌ماه طول می‌کشد ببینیم چه گلی کاشته مثل اینکه از الان اسم بچه را بگذاریم رستم. به همه هم بگوییم رستم توی راه است، خیالتان راحت. خب وقتی ماه‌دیگر به‌دنیا آمد و دیدیم به‌جای رستم، باید صداش کنیم فلاکم، آن‌وقت چه کنیم؟ البته ما تا الان در منقبت ظریف بسیار نوشتیم و اصولاً ظرف‌کاری‌اش را هم در «ژنو» دوست داشتیم ولی بگذارید چندتا مثال بزنیم.

خوش‌وقت و خوش‌بخت

اگر جزئیات توافقی را با درنظرگرفتن اینکه چقدر رسیدن به توافق پس از دیپلماسی ناجور گذشته و نتایج و تحریم‌های حاصل از آن سخت بوده، بررسی کنیم متوجه می‌شویم درست‌است که بعد از «ژنو»، «خوش‌وقت» هستیم اما «خوش‌بخت» نشدیم هنوز. یعنی به قول شاعر زندگی حرکتی است در چرخه‌دور و معلوم نیست توی شش‌ماه پیش‌رو چندتا قل می‌خوریم و چطور به نتیجه می‌رسیم.

گل قرن

البته ما هم از «خوش‌وقتی» خود خوشحالی کردیم. منتها بعضی دلاوران کاری را که ظریف کرد به‌عنوان «ظرافت قرن» نام نهاده‌اند. مثل گلی که حمید استیلی به آمریکا زد و گفتند «گل قرن» را زده. این نامگذاری یعنی یا گل ندیدیم یا فوتبال بلد نیستیم یا همین که با لباس ورزشی وارد زمین شویم را دستاورد ملی محسوب می‌کنیم.

قطعه‌مان‌دان قرن

یـا بعضی از دلاوران همین نتایج اخیر والیبال را گفتند خیلی خوب است چون ممکن بود بدتر از این هم باشد. حالا نتایج چه بود؟ به روسیه و برزیل ۳ بر هیچ باخته بودیم. مثل قطعه‌نامه‌هایی که هرچقدر توی این سال‌های اخیر گرفتیم منجر به «پارشدن قطعه‌مان‌دان» طرف مذاکره نشد.

امیرکبیر قرن

بعد هم ما قبل از اینکه مثلاً ظریف را بگوییم مصدق است، باید صورت بایسیم که فردا قصه نشود. مثلاً می‌گفتند احمدی‌نژاد امیرکبیر یـا مصدق زمان است. حالا تنها شباهت احمدی‌نژاد با امیرکبیر و مصدق این بود که اصلاً شباهتی به‌هم نداشتند.

والا. مثلاً خود من، اگر خالکوبی کنم بهم بگویند جهان‌پهلوان تختی بازه است، اما وقتی بروم روی تشک و دور تشک بدم که ضربه فنی نشوم، آدم نظرش نسبت به تختی هم عوض می‌شود.

قطب قرن

حمایت‌کردن بد نیست، اما بی‌گدار هم نمی‌شود به آب زد، چون آدم بعداً توش می‌ماند. مثل قطبی، که گفتند قطب فوتبال جهان است، آمد گل بکارد دسته‌گل به آب داد و گذاشت رفت. بعد هم که تیم ایران با برزیل بازی کرد و ۳ و ۰ بر هیچ باخت، مجبور شدیم بگوییم: «والا... چه باخت هوشمندانه‌ای. خیلی خوب شد. همین که هفت‌تا نخوردیم یعنی پیروز میدان شدیم.»

چکمه قرن

والا. یا مثلاً ایران با «آشرم» ایتالیا بازی کرد و ۷ بر یک شکست خورد، گفتیم دمش گرم، چون نقشه کشور ایتالیا شبیه چکمه است و ما همین که با کفش کتانی توانستیم مقابل چکمه مقاومت کنیم و هفت تا بخوریم یعنی کارمان درست‌است.

با استقلال به «جوبیلایواتا» ژاین ۲ بر یک آن‌هم در وسط تهران باخت. شما خیال کن شش تا قطعه‌نامه با هم برایمان صادر کرده باشند.

معجزه قرن

البته الان ما منکر نیستیم که وضعیت دیپلماسی فرنگی‌ها خوب شده است. اصلاً بر منکرش لعنت. چرا؟ چون یادمان است آقای احمدی‌نژاد موقع جام جهانی گفته بود باید ایران یکی از چهارتیم برتر جهان شود. نتیجهاش چه شده؟ اصلاً صعود نکردیم. دوتا بازی را باختیم، یک بازی را هم با آنکولا مسلاوی کردیم. دقیقاً مثل اتفاقی بود که توی سیاست خارجی می‌افتاد. یعنی اروپا و آمریکا را باختیم، با اندونزی و ونزوئلا مسلاوی کردیم.

کارخانه‌قهرمان‌سازی

به‌نظر ما مهم‌ترین تولید داخلی ما «قهرمان‌سازی» است که در این صنعت به خودکامی رسیدیم. اینطور هم که مشخص است همه شاغل کارخانه قهرمان‌سازی هستیم و هفته‌ای یک قهرمان جدید می‌سازیم و یک قهرمان قدیمی را از چرخه خارج می‌کنیم. امیدواریم بتوانیم تا آخر اسـال به صادرات برسیم و به تمام جهان قهرمان صادر کنیم مثل دُر تا جهان از قهرمان‌سازی ما شود پُر.